

DOR: 20.1001.1.26453800.1400.5.8.7.1

An Analysis of the Effects of Awakening and Resistance in the Poems of Al-Barghouthi

Sobhan Kavosi^{1*}

Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Kosar University of Bojnord, Bojnord, Iran

Omid Izanloo²

Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Kowsar University of Bojnord, Bojnord, Iran

Samira Khosravi³

MA Student of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Kowsar University of Bojnord, Bojnord, Iran

(Received:23/08/2020 ; Accepted:05/12/2020)

Abstract

Resistance literature evokes the resistance of truth against falsehood and encourages perseverance in goals and ideals, which of course is not limited to time and place and is one of the most important categories that poets have at times devoted a large part of their texts to it during different periods. The way poets have referred to these concepts in their poems is an issue that has occupied the minds of many researchers. The purpose of this descriptive-analytical study is to analyze the effects of stability and awakening in the poems of Al-Barghouthi to extract examples of awakening and stability, to categorize and analyze how to deal with these concepts. The results of this study indicate that Al-Barghouthi, with the help of his poems, calls the people to wake up and stand against oppression and uses his pen to awaken and make his nation aware, hoping that with his poetry he will wake up the neglected human society. He has been able to use symbols and myths to show the current situation of Palestine and to give objectivity to the Palestinian identity and their awakening.

Keyword: *resistance, awakening, Palestine, Morid Al-Barghouthi.*

1 . *Corresponding Author: s.kavosi@kub.ac.ir
2 . omid.izanlo@gmail.com
3 . khosravisamira46@gmail.com

DOR: 20.1001.1.26453800.1400.5.8.7.1

واکاوی جلوه‌های بیداری و مقاومت در اشعار مرید البرغوثی

سبحان کاوسی^{۱*}

استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران

امید ایزانلو^۲

استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران

سمیرا خسروی^۳

دانشجوی کارشناسی ارشد، زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۱۵)

صفحات: ۹۹ - ۱۱۲

چکیده

ادبیات پایداری تداعی‌گر ایستادگی حق در برابر باطل و تشویق‌کننده به پایداری در راه اهداف و آرمان- هاست که البته محدود به زمان و مکان نیست و یکی از مهم‌ترین مقوله‌هایی است که شاعران گاهی بخشی یا قسمت بیشتری از متون شعری خود را در طول دوره‌های مختلف به آن اختصاص داده‌اند و این موضوع که شاعران چگونه در اشعار خود به این مفاهیم اشاره کرده‌اند، مسأله‌ای است که ذهن بسیاری از پژوهشگران را به خود مشغول کرده است. یکی از شاعرانی که بخش زیادی از شعر خود را به مفهوم مقاومت و پایداری اختصاص داده، شاعر و نویسنده مقاومت فلسطین، مرید البرغوثی است. هدف از پژوهش پیش‌رو که با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده، تحلیل و بررسی جلوه‌های پایداری و بیداری در سروده‌های مرید البرغوثی است و نمونه‌های بیداری و پایداری در این اشعار استخراج، دسته‌بندی و طبقه‌بندی و پرداختن به این مفاهیم تحلیل شده است. نتایج حاصل از این پژوهش بیانگر این است که البرغوثی به کمک اشعارش مردم را به بیداری و مبارزه و ایستادگی بر ضد ظلم و ستم فرا می‌خواند و از قلم برای بیداری و آگاهی ملت خود استفاده می‌کند و امیدوار است که با شعر خود جامعه بشری را از خواب غفلت بیدار سازد و توانسته است با استفاده از نمادها و اسطوره‌ها، وضعیت فعلی فلسطین را به نمایش بگذارد و به هویت فلسطینی و بیداری آن‌ها عینیت بخشد.

کلمات کلیدی: پایداری، بیداری، فلسطین، مرید البرغوثی.

۱. * نویسنده مسئول: s.kavosi@kub.ac.ir

۲. omid.izanlo@gmail.com

۳. khosravismira46@gmail.com

۱- مقدمه

ادب پایداری به نوبه خود سهم بسزایی در بیداری مردم و آشنایی با بنیان‌های فکری یک ملت را فراهم می‌آورد. «ادبیات مقاومت به مجموعه آثاری اطلاق می‌شود که از زشتی‌ها و فجایع بیداد داخلی یا تجاوزگر بیرونی، در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی با زبانی ادیبانه سخن می‌گوید؛ برخی از این آثار پیش از رخ نمودن فاجعه، برخی در زمان جنگ و یا پس از گذشت آن به نگارش تاریخ آن می‌پردازد» (شکری، ۱۹۷۹: ۱۱-۱۰).

بیداری و مقاومت مردم مظلوم فلسطین حوزه وسیعی از ادبیات پایداری را در بر گرفته است، به گونه‌ای که امروزه زادگاه ادبیات مقاومت را مختص سرزمین فلسطین دانسته‌اند و بی‌شک سرزمین اشغالی و مردم رنج‌دیده فلسطین در نتیجه اشغالگری‌های اسرائیل غاصب که در مرکز توجه شاعران قرار گرفته‌اند، از موضوعات اصلی شاعران و نویسندگان داستان‌های مقاومت به‌شمار می‌آید.

۱-۱. بیان مسأله و هدف پژوهش

مرید البرغوثی از همان ابتدای زندگی، شاهد ظلم و ستم‌هایی که استعمارگران غاصب از جمله اسرائیل بر ملت و سرزمین او روا داشته‌اند، بوده است. به همین سبب او در بسیاری از آثارش از جمله رمان‌ها و دیوان‌های برجسته شعری‌اش، به موضوع مردم سرزمین خود؛ یعنی فلسطین پرداخته است. بیشتر اشعار او در ارتباط با فلسطین و اشغالگری است و بسیاری از اشغالگری‌ها و استعمارگری‌های آنان را در سروده‌های خود به تصویر می‌کشد. البرغوثی با استفاده از زبان زیبای ادبی خود به کمک آرایه‌های بلاغی، رنگ‌ها، نماد و اسطوره، مبارزات فلسطینی و درد و رنج و وضعیت فعلی فلسطین را توصیف می‌کند. این پژوهش، ضمن معرفی ادبیات پایداری و ویژگی‌های آن، به بررسی ابعاد مختلف مقاومت و بیداری در اشعار مرید البرغوثی می‌پردازد تا بررسی نماید جلوه‌های بیداری و مقاومت چگونه در اشعار این شاعر وطن‌دوست جلوه یافته است؟

۲-۱. سؤالات پژوهش

در این تحقیق بر اساس مطالعه و دانش نگارنده پاسخ‌هایی به سؤالات ذیل آورده شده است:

- ۱- جلوه‌های بیداری و پایداری در شعر مرید البرغوثی چگونه به نمایش درآمده است؟
- ۲- مؤلفه‌های بیداری و پایداری در اشعار مرید البرغوثی از چه چیزی نشئت می‌گیرد؟
- ۳- روش و موضع‌گیری سیاسی مرید البرغوثی در مسیر مقاومت چگونه است؟

۳-۱. پیشینه پژوهش

بارزترین پژوهش‌هایی که تاکنون درباره آثار مرید البرغوثی صورت گرفته به شرح ذیل است:

۱. مقاله «جستاری در شعر مقاومت لبنان و فلسطین» نوشته ضیاءالدین ترابی در سال (۱۳۸۷)، تحقیق دیگری است که نویسنده گلچینی از سروده‌های چند شاعر لبنانی و فلسطینی از جمله مرید البرغوثی را انتخاب کرده، بررسی و شرح می‌دهد.

۲. پایان‌نامه «شرح حال و بررسی مضمونی اشعار مرید البرغوثی» (۱۳۹۳)، به نگارش وحید میرزائی که نویسنده به بررسی مضامین اشعار و شرح حال مرید البرغوثی می‌پردازد.
 ۳. مقاله «قراءة فی شعر الشاعر الفلسطيني مرید البرغوثی» نوشته محمود احمد عبدالغفار (۲۰۰۸)، نویسنده بررسی کوتاهی از اوضاع و شرایط فلسطین کرده، همچنین به بی‌توجهی بسیاری از کشورهای اسلامی و رسانه‌ها نسبت به آن اشاره می‌کند.
 ۴. پایان‌نامه «شعر مرید البرغوثی درآسه اسلوبیه» نوشته نسرين عطا سالم ابوشیخیدم (۲۰۱۴)، نویسنده در این پایان‌نامه سبک شاعر در سرایش اشعار، چگونگی کاربرد الفاظ از لحاظ ساختاری، عناصر داستان و نکات بلاغی را بررسی کرده است.
 ۵. پایان‌نامه «المحسّنات اللفظیة فی رواية (رایت رام الله) لمرید البرغوثی، با پژوهش مرأة الصالحه که در سال (۲۰۱۸) در دانشگاه سونن امبیل شهر سورابایا اندونزی نگاشته شده است. نویسنده از بُعد بلاغی و محسنات لفظی از جمله جناس، سجع و اقتباس این اثر مرید البرغوثی را بررسی کرده است.
- درباره بررسی مقوله‌های مقاومت و بیداری در اشعار مرید البرغوثی پژوهشی جداگانه‌ای انجام نشده است.

۲. ادبیات پایداری فلسطین

فلسطین کشوری است که جنگ را در سرزمین خود تجربه کرده است و از جراحی که این پدیده شوم بر پیکره وطنش ایجاد کرده، دردمند است. در این میان، شاعران و نویسندگان، در آثار خود با روح لطیف و دیدگاه ظریف و نکته‌سنجشان، در کنار دیگر هم‌وطنانشان، به دفاع از وطن پرداخته‌اند (کارآمد، ۱۳۹۸: ۷). ادبیات مقاومت فلسطین اعم از شعر، نثر، داستان و نمایشنامه و... در کشاکش و درگیری‌هایی که مردم فلسطین و مبارزان عرب انجام داده‌اند، همواره پشتوانه آنها بوده، تاریخی از درد و رنج مردم و قیام‌هایی که بر ضد حکومت غاصب استعمارگر و متجاوز یهودی انجام داده‌اند، ارائه می‌دهد.

«اصطلاح ادبیات مقاومت ریشه در ادبیات مردم مبارز فلسطینی دارد. نخستین کسی که این اصطلاح را به کار برد غسان کنفانی نویسنده مبارز و شهید فلسطینی است که در سال ۱۹۹۶ مجموعه‌ای از اشعار شاعران فلسطینی را در کتابی به نام «ادبیات مقاومت در فلسطین اشغالی» گردآوری کرد (ترابی، ۱۳۸۹: ۶۶).

گروهی هم معتقدند:

«در ادب عرب فلسطینی، شعر پیشتاز است، بدان جهت که شعر در نفوذ میان توده‌ها و شوراندن و به هیجان آوردن آنان از قدرت بیشتری برخوردار است. همچنین بدان سبب که انتشار شعر در میان مردم به سهولت انجام می‌شود در همه انقلاب‌ها و جنبش‌های جهان این شعر بوده است که خون را در رگ مبارزان به جوش آورده است. درحالی‌که قصه، نمایشنامه و امثال آن نقش ثانوی داشته‌اند، شاید بدان جهت که این انواع دیگر، در ادب عرب، جدید است» (فرزاد، ۱۳۸۰: ۳۷-۳۸).

۳. مرید البرغوثی

مرید البرغوثی شاعر و نویسنده فلسطینی تبار، در ۸ ژوئن تابستان سال ۱۹۴۴ در روستای جبلیه از منطقه دیرغسانه در غرب کرانه باختری رود اردن در یک خانواده سرشناس و بزرگ و ثروتمند (زمین دار) چشم به جهان گشود (مرأه الصالحه، ۲۰۰۸: ۳۹). مرید البرغوثی بیش از ده کتاب شعری سروده و تألیف کرده است که آخرین کتاب شعری او به نام «منتصف اللیل»، «نیمه شب» در سال ۲۰۰۵ در بیروت به چاپ رسید همچنین کتاب «الشمس الصغیره» را از زبان انگلیسی به عربی برگرداند. مرید البرغوثی رمان نویس و شاعر برجسته معاصر جوایز بسیاری را کسب نمود که مهم ترین آن‌ها مدال ادبی نجیب محفوظ بود (رحماواتی، ۲۰۱۶: ۲۸). شعرهای البرغوثی اغلب کوتاه و سپیدند. شعر او حاوی مطالب منتقدانه و اعتراض آمیز است، شعر مرید تبیین گر شرایط تأسف بار فلسطین و بسیاری از کشورهای عربی است که زیر ظلم استعمارگران قرار گرفته‌اند. اشغال کرانه باختری توسط اسرائیل و مانع شدن از ورود مردم فلسطین به سرزمینشان تأثیر بسزایی در ماهیت سروده‌های او گذاشت به گونه‌ای که یکی از برجسته ترین مجموعه آثار شعری خود با نام «طال الشتات» را به این موضوع اختصاص داد (خسروی، ۱۳۹۹: ۵).

۴. مؤلفه‌های ادبیات پایداری و نمود آن‌ها در شعر برغوثی

۴-۱- شهادت طلبی

قرآن کریم از شهادت با عنوان «قتل فی سبیل الله» نام برده است و در آموزه‌های دینی یک ارزش والا شناخته شده و برای شهید جایگاهی بلندمرتبه در نزد خداوند و معصومین و مسلمانان تعریف شده است. مرید البرغوثی شهادت و شهادت طلبی را در بین اهل سرزمین خود افتخار می‌داند و هر روز در رویارویی با دشمن اشغالگر منتظر شهادت است. آرزوی شهادت و افتخار به آن است که بذر امید و ایمان به آزادی و توان و استقامت بیشتر برای مقاومت و ایستادگی را در برابر موجودات انسان‌نما می‌کارد و رشد و پرورش می‌دهد. البرغوثی نیز در آثار خود به این موضوع اشاره کرده است.

«وَأَصْوَاتُ هَتَافَاتٍ وَرَوَايَاتٍ / وَعَسْكَرٌ / يُطَلِقُونَ النَّارَ فِي زَهْوٍ وَقَوْضَى / وَصَبِيٍّ آخِرٍ يَهْوِي شَهِيداً /

فَوْقَ أَسْفَلَتِ الطَّرِيقِ (البرغوثی، ۱۹۹۶: ۸)

و صدای شعارها و پرچم‌ها / و لشکر / با غرور و هیاهو شلیک می‌کنند / و کودکی دیگر می‌افتد و شهید می‌شود / بر روی راه آسفالت شده».

مرید البرغوثی غیرت و شوق و آرزوی شهادت جوانان فلسطینی را با آوردن استعاره در سروده هایش تصویر آفرینی می‌کند. کاربرد استعاره باعث ایجاد معانی جدید در فرهنگ لغت می‌شود. ریکو ادعا می‌کند که شیوه استعاره نه تنها در گفتار دینی، بلکه در شعر، هنر و حتی در علم نیز دخیل است (ریکور، ۱۳۸۶: ۸۱).

او پرچم‌ها و شعارها را مانند انسان با غرور و غیرت می‌پندارد که با فدای جان خود، آتش جنگ بر ضد غاصبان را شعله‌ورتر می‌کند. «اصوات هتافات و روایات» استعاره مکنیه است برای صدای پرچم‌ها و شعارها و نیز پرچم‌ها و شعارها را به انسانی با غرور تشبیه کرده است که به جنگ با متجاوزگران می‌پردازد. او با آوردن واژه «آخر» به معنای «دیگر» دوباره بر غرور و غیرت فلسطینی برای نثار کردن جانشان در برابر دولت اسرائیل و غاصبان تأکید می‌کند همچنین او بر زیادبودن تعداد مجاهدان که جانشان را برای برافراشتگی پرچم فلسطین - که هیچ‌گاه بر زمین نمی‌افتد - تأکید می‌کند.

۲-۴. ترسیم چهره رنج کشیده مردم

مهاجرت اجباری از فلسطین و از دست دادن خانه و خانواده خود و شرایط آسف بار جامعه فلسطین، همه از نمونه‌های دردها و رنج‌ها است که مردم غیرتمند فلسطین در برابر استعمار گران متحمل شده‌اند. البرغوثی شاعر و ادیب مهجور فلسطینی همانند مردم فلسطین در غم سرزمینش دست به قلم می‌برد. او، شرایط نابسامان جامعه و ظلم و ستم و سرگردانی و بی‌پناهی مردم و پناهنده شدن به سرزمین‌های هم‌جوار عربی را «سکنوا الی ظل الجوار»، ساکن شدن در سایه دیوار، می‌نامد و فلسطین را به آتشدانی برافروخته تشبیه کرده است که در زیر گلوله و آتش جنگ و خمپاره در روز و شب چهره شب برافروخته است.

«ذَهَبُوا وَجِئَ بِهِمْ وَ عَادُوا يَذْهَبُونَ / سَكَنُوا إِلَى ظِلِّ الْجِدَارِ / وَالْأَرْضُ جَمْرَةٌ مُوقَدَةٌ / هَلْ عَادَ يُؤَلِّسِيْسُ
مَنْ رَحِمَ الْبِحَارِ؟ / أ هُوَ الْمَغْنَى فِي الطَّرِيقِ يُعَدُّ خُطُواتِ النَّهَارِ؟ (البرغوثی، ۱۹۹۶: ۱۴۲)
آن‌ها رفتند و دوباره بازگردانده شدند و دوباره رفتند / آن‌ها در سایه دیوار ساکن شدند / زمین آتش‌دانی
برافروخته است / آیا اولیس از شکم دریاها بازگشت؟ / آیا ترانه‌خوانی است که قدم‌های روز را
می‌شمارد؟».

شاعران فلسطینی از جمله البرغوثی با پرداختن به اسطوره اولیس، از رنج‌های انسان فلسطینی و تعلق خاطر او، به وطنش پرده برمی‌دارند، و برخلاف همه تلاش‌ها مبنی بر ریشه‌کنی و آوارگی اجباری مردمان فلسطینی و شهرک‌سازی‌های اشغالگران، این شاعران با کاربست اسطوره اولیس، رؤیای شعری خود را آشکار می‌کنند و به هویت فلسطینی و حضور آن در داخل وطن فلسطینی و نه خارج از آن عینیت می‌بخشند. مرید البرغوثی نیز با اشاره به اسطوره اولیس و جریان هفت سال ماندن او در دریا و سرانجام بازگشت او به سرزمین و خانواده‌اش، به سرگردانی و درد و رنجی که می‌کشد اشاره می‌کند و به خوانندگان متذکر و یادآور می‌شود که پیروزی به شرط ایمان و تلاش قطعی است و در آخر اتفاق خواهد افتاد.

«دلالت این اسطوره یونانی در شعر امروز عرب را می‌توان در نشان‌دادن پریشانی روانی و جسمی
شاعران بیان کرد» (عباس، ۱۹۷۸: ۱۳۱).

در جای دیگر چنین می‌سراید:

«دَخَلْتُ إِلَى مَنْزِلِي، لَمْ أَكُنْ مُخَطَّئًا / الْأَثَاتُ الْأَلَيْفُ أَخْتَفِي كُلَّهُ / وَالْأَرَاجِيحُ مَصْفُوفَةٌ / كَكَرَاسِي الْعِزَاءَاتِ
تَهْتَرُ فِي كُلِّ رُكْنٍ / وَ فِيهَا أَبِي زَوْجَتِي إِخْوَتِي وَ بَنَاتِي / وَ جَدِّي الَّذِي شَابَ حَاجِبُهُ حِكْمَةً / يَمِيلُونَ مَعَ
مِيلِهَا كَيْفَ مَالَتْ / سَكَارَى أَجْلَاءَ (البرغوثی، ۱۹۹۶: ۱۱۵)

به خانه‌ام وارد شدم و اشتباهی وارد نشدم / تمام اثاث مانوس و شناخته شده خانه، پنهان گشتند / تاب‌ها بسان
صندلی‌های مصیبت که در هر گوشه‌ای تکان می‌خورند، صف کشیده بودند / و در آن پدرم، همسرم،
برادرانم، دخترانم / پدر بزرگم که ابروانش از حکمت و تجربه سپید گشته بود، حضور داشتند / و هر سو
متمایل می‌شدند، آن‌ها نیز بدان سو متمایل می‌گشتند / (گویی) مستانی بودند که خانه‌های خود (وطن
خود) را رها کرده بودند».

در جای دیگر چنین می‌خوانیم:

«سَقْرَاطُ يَنْتَظِرُ الْحَيَاةَ وَ كَأْسُ سَمٍّ فِي انْتِظَارٍ / وَ قُضَاتُهُ صَمٌّ انْتِظَارٍ / مَاذَا يَدْبُرُ لِلْغَدِّ؟ / وَ يَقُولُ: / وَ يَمُرُّ
نَحَاسُونَ تَتَّبِعُهُمْ إِمَاءٌ / وَ نِدَاءٌ دَلَالِينَ مَا اخْتَلَفُوا وَ لَا اخْتَلَفَ النِّدَاءُ هَائِيلُ يَسْمَعُ / صَوْتُهُمْ فِي الْقَبْرِ مُنْكَفَسًا

کَمَا انْكَفَأَ الْجَنِينُ (همان: ۱۴۲)

سقراط در انتظار زندگی است و جام سمی در انتظار او / و قاضیانش بت‌های انتظارند / چه چیزی از برای
فردا اندیشه کند؟ / چه فکری برای فردا بیندیشد؟ / می‌گوید: غلام فروشان می‌گذرند / و جاریه‌ها
پشت‌سرشان آن‌ها را دنبال می‌کنند / و سروصدای دلالان فرقی نکرده / کما اینکه ندا و فریادهایشان نیز
تفاوت نکرده / هایل درحالی که بسان یک‌مرده به خود پیچیده / در گور صدایشان را می‌شنود».

البرغوثی مردم ستم‌دیده را که برای ادامه حیات و حفظ جان خود و عزیزانشان پیوسته در حال نبرد هستند و زندگی یا مرگشان وابسته به جنگ است همچون اسطوره‌ای سقراطی می‌داند که حیات و مرگش وابسته به یک جام است و قاضیان و دلالان بی‌تدبیر سقراط را همچون حاکمان و سردمداران بی‌کفایت عرب می‌داند که نظاره‌گر درد و رنج مردم سرزمینشان شده‌اند و زیر سلطه حاکمان غرب سر خم کرده‌اند. در ادامه مرید البرغوثی بی‌گناهی و مظلومیت مردمش را با هایل به پایان می‌برد. اسطوره هایل که نماد انسان مظلوم و بی‌گناهی است که قربانی حسادت و لجاجت برادرش شد. هایل نماد انسان فلسطینی است که با دستان حاکمان داخلی از ادامه حیات محروم شده و به شهادت رسیده است. بازگشت مرید البرغوثی به گذشته و به کار بردن افسانه‌ها و اساطیر در سروده‌هایش یک اشاره صرف و به کار بستن آرایه‌وار و تزئینی نیست؛ هرچند یک شگرد ادبی در همراه کردن اساطیر و افسانه‌ها در فرم‌های مدرن‌تر به‌شمار می‌آید. ادیب فلسطینی در قصیده «لامشکله لدی» دردها و ناله‌هایی را می‌سراید که این درد و رنج‌ها او را از زندگی ناامید کرده‌اند در صورتی که او نیز معتقد است با آن مشکلی ندارد:

«وقی یأسی أتذکرُ / أن هُناک حَیاءَ بعدَ الموتِ / ولامشکلهُ لدی / لکنی أسألُ / یاالله!! أهناک حَیاءُ قبلَ

الموتِ؟ (همان: ۱۵۵)

و در ناامیدی به یاد می‌آورم / بی‌شک بعد مرگ، زندگی دوباره وجود دارد / من مشکلی ندارم / ولی
می‌پرسم / ای خدا!! آیا در آنجا قبل از مرگ زندگی وجود دارد؟».

در این بیت، در قسمت «أن هُناک حَیاءَ بعدَ الموتِ»، شاعر به آیات قرآنی که در زمینه زندگی بعد از مرگ است تلمیح زده است. آیاتی همچون: «ما هی الا حیاتنا الدنیا نموت و نجیی و ما یهلکنا الا الدهر» (جاثیه/۲۴) و «الله یتوفی الانفس حین موتها و التی لم تمت فی منامها فیمسک التی قضی علیها الموت و یرسل الاخری الی اجل مسمی ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون» (زمر/۴۲) در اصطلاح بلاغت، تلمیح یکی از صنایع بدیع معنوی است و مراد از آن اشاره گوینده به ضرب المثل، بیت یا داستان مشهور و نیز سخن حکمت‌آمیز، آیاتی از قرآن و یا حدیث در اثنای سخن بدون ذکر کامل آن است (همایی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۲۸). استفاده شاعر از تلمیح بیانگر وسعت اطلاعات وی و اشراف او به دانش‌های گوناگون و مسائل مختلف است و شاعر با کاربرد آن بر دامنه و ژرفای تأثیر شعر خود افزوده، معنی آن را قوت بخشیده است (شمس العلماء گرکانی، ۱۳۲۸: ۱۸۲).

۳-۴. امیدواری

از جمله ویژگی‌های ادبیات پایداری، عبارت است از احیاء امید به پیروزی در دل‌های مردمان. خوش‌بینی و امید از ضرورت‌های ادبیات پایداری است و شاعران نیز تلاش می‌کنند با سروده‌های خود، آن را در ذهن مردم تقویت کنند. ادیب متعهد در این میدان می‌کوشد تا با زنده نگه داشتن روح امید از بروز سستی در وجود مجاهدان جلوگیری کند. وی شاعری است که پیوسته در آرزوی آزادی و رسیدن به اوج است و در این راه، حاضر به تحمل همه دشواری‌ها و ناهمواری‌هاست.

موضع‌گیری مرید البرغوثی میان ناامیدی و امید در نوسان است؛ به بیان دیگر، او گاهی دچار یأس می‌شود و در اندیشه خویش دنیایی نو می‌سازد؛ زیرا او از واقعیت‌ها آگاه است و به خوبی دریافته است که در جهان کنونی نبرد و درگیری حقیقی برپا است، اما با وجود این، شاعر کاملاً تسلیم ناامیدی نمی‌شود و جنبشی را آغاز می‌کند و انتظار دارد که آن را به پایان برساند؛ بنابراین گاهی به آینده امیدوار است و امید آن را دارد که روزی پرتو خورشید آزادی بر وطنش بتابد هر چند که ناچیز باشد.

«أنا رأيتُ السيدَ المسيحَ تحتَ القَصَفِ / وَ عُمُرُهُ أَلْفَا سَنَةً / مُتَكِنًا عَلَى عَصَا، يَخْشَى عُبُورَ الشَّارِعِ / وَ لَا يَدُ تُسَاعِدُهُ (البرغوثي، الأعمال الشعرية الكاملة: ٣٠).

و من حضرت مسیح را تحت بمباران دیدم / درحالی که دو هزار سال داشت / و بر عصا تکیه کرده بود / از عبور کردن از خیابان هراسان بود / و دستی نبود که او را کمک کند».

به کارگیری اسطوره در شعر شاعران عرب سابقه طولانی دارد، اما شاعران معاصر با اثرپذیری از ادبیات غرب، اسطوره‌ها را به شیوه‌ای متفاوت و در قالب‌هایی نو به کار گرفته‌اند و از آن در تعبیر از مقاصد و اغراض گوناگون بهره برده‌اند. عیسی مسیح (ع)، در شعر معاصر عرب کارکردی نمادین دارد. این شخصیت در شعر مرید البرغوثی، با اسطوره درمی‌آمیزد و چهره‌ای اسطوره‌ای می‌یابد. البرغوثی در پی شرایط نابهنجار سرزمین عرب، در آرزوی رستاخیز به سر می‌برد. برخی از اسطوره‌ها درباره رستگاری و نجات بخشی انسان و جهان است. حضرت مسیح از جمله اسطوره‌های رهایی و فداکاری است. مسیح در اینجا انسانی پاک و آراسته است که به اسارت جبر زمانه سر نمی‌نهد کسی که از دست‌های زمان بیرون پریده و با بینشی روشن در برابر هر چه پلیدی و ظلمت است، در پیکار است و روح و جان خود را بذل کرده است تا در دل تاریکی‌ها و فراموشی‌های زمانه گره‌ای بیفکند و اسطوره‌ای بیافریند. شاعر در جای دیگر چنین آورده است:

قَالُوا إِنَّ الْوَطْنَ رِجَالٌ وَ نِسَاءٌ / قَالُوا إِنَّ الْوَطْنَ / بِيَانٍ رَسْمِيٍّ! / قَالُوا هَذَا الْمَوْتُ مَبَارَكٌ / فَخَرَجْنَا لِلرَّيْحِ وَ قُلْنَا / كُونِي يَا رِيحُ الصَّيْفِ سَلَامًا / فَوْقَ وُجُوهِ الْقَتْلَى / ذُودِي عَنْهُمْ (البرغوثي، الأعمال الشعرية الكاملة: ٢٩٤-٢٩٥)

گفتند وطن شامل مردان و زنان است / گفتند همانا وطن / بیانیه‌ای رسمی است! / گفتند این مرگ مبارک باد / پس نزد باد رفته و گفتیم / ای باد تابستان صلح و سلام شو / و بر فراز چهره‌های جان‌باختگان / و از آنان دفاع کن».

یکی دیگر از زمینه‌های طرح تفکر در ادب مقاومت و پایداری، انسان و اهداف صلح‌جویانه و آزادی خواهانه اوست. روشن است تهاجم و اشغال سرزمین، همراه با سلب حق حیات و آزادی اهل آن سرزمین است و بنابراین تلاش برای تحقق بیشتر کسب آزادی از مفاهیم برجسته شعر مقاومت در توجیه حقانیت دفاع است. در اینجا شاعر خوش‌بین است و امیدوارانه در آرزوی این است که باد صلح و سلامت بر فراز سرزمین، وطن و مردمان سرزمینش بوزد تا دنیایی آرام همراه با صلح و دوستی برای آنان تشکیل شود.

٤-٤. میهن و سرزمین

شاعران و نویسندگان، به ویژه آوارگان و تبعیدشدگان، همواره به یاد سرزمین خود، به ستایش گذشته‌ها، مبارزات، مردم و حتی مظاهر دیار خود می‌پردازند. این ویژگی در شعر شاعران کشورهای اشغالی همچون فلسطین که سرزمینشان به دست

اشغالگران اشغال شده است، بیشتر از شاعران دیگر سرزمین‌ها دیده می‌شود. البرغوثی در شعر خود تبعید و دوری از وطن را بسیار زشت و قبیح می‌پندارد و از هر چیزی بدتر می‌داند:

وَانْفَرَطَ الْمَكَانُ عَلَى الْأَمَاكِنِ فَجَاءَهُ / لِتَضِيْعِ زَيْنَتَا عَلَى الطَّرَقَاتِ / حَتَّى ظَنَّنَا الرَّائِي قِبَاحًا فِي الْخِيَامِ / وَكَمْ
نَكُنْ، / بَلْ إِنَّهُ الْمَنْفَى قَبِيحٌ، وَالرَّحِيلُ (البرغوثی، ۱۹۹۶: ۷۵).

ناگهان این مکان از دیگر مکان‌ها جدا گشت / تا زینت ما نیز در راه‌ها ناپدید شود/ تا جایی که پنداشتیم
بیننده درون خیمه زشت‌منظر است / درحالی که این گونه نبود/ بلکه این تبعید و سفر بودند که زشت و قبیح
بودند».

مبارزه با سلطه استعمار، یکی از مهم‌ترین مسائلی است که شاعران عرب به آن پرداخته‌اند. این پدیده شوم، بسیاری از مناطق عربی را درگیر خود کرده و جوامع عرب از جنبه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و فرهنگی از آن متأثر شده‌اند، به گونه‌ای که برخی شاعران عرب به خاطر مقاومت در برابر استعمار، تبعید یا زندانی شده‌اند و دشواری‌های فراوانی تحمل کرده‌اند (گنجی و صادقی، ۱۳۹۰: ۲۱). یکی از این شاعران، مرید البرغوثی است که چندین سال در تبعید به سر برد و آثار این دوره از تبعید، در محتوا، الفاظ و سبک شعر او آشکار است.

طَالَ الشَّتَاءُ وَعَافَتْ خُطُونَا الْمُدُنُ وَأَنْتَ تَمَعْنُ بَعْدَ أَيُّهَا الْوَطَنُ
كَأَنَّ حُبَّكَ رَكْضٌ نَحْوَ تَهْلِكَةٍ وَنَحْنُ نَرَكْضُ لِنَبْطِي وَلِأُتْهِنُ
(البرغوثی، ۴۱۱)

دوری و جدایی میان ما به طول انجامید و گام‌هایمان شهرها را ناپسند پنداشتند و تو ای وطن بسیار از ما
دوری گزیدی / گویی تو شیفته دویدن به سوی هلاکت و نابودی هستی و ما بی هیچ درنگی به سوی تو
می‌دویم و کنده‌ی و سستی نمی‌ورزیم!»

«وَتَمَوْتُ فِي الْمَنْفَى / كَأَنَّ الْأَرْضَ لَمْ تَطْلُبْ بَيْنَهَا / أَوْ كَأَنَّ لَمْ نَطَالِبُ مِثْلَهَا شَاءَتْ / وَكَمْ نُعْطِرُ الذِّي قَصَدَتْ
(همان: ۲۱)

و در تبعیدگاه (دوری) می‌میری / گویی که سرزمین، فرزندان خود را طلب نمی‌کند/ یا اینکه آن گونه که
می‌خواهد، مطالبه‌گری نمی‌کردیم / و آنچه را که در پی آن است، برآورده نکردیم».

وطن در جان مرید البرغوثی چنان جای گرفته است که آرام و قرار ندارد. استفاده از اسلوب بلاغی استعاره، بر زیبایی شعر و فهم دقیق آن افزوده است. مادر، استعاره برای سرزمین و وطن شاعر است. شاعر، وطن و سرزمین را همانند مادری بی‌قرار و ناآرام دانسته که در طلب فرزند خود برنمی‌خیزد، گرچه بدان عشق می‌ورزد که عشق مادری سرزمین بماند. البته فقط مرید البرغوثی نیست که در میان شاعران معاصر عرب به کشورش توجه کرده، شعر خود را با عشق به وطن زینت می‌دهد، بلکه دوره معاصر ادبیات عرب، به دلیل رشد جنبش‌های استقلال‌طلبانه، شعر وطنی و دفاع از وطن را در خود جای داده است. البرغوثی نیز از این قاعده جدا نیست. در جایی دیگر البرغوثی عشق و علاقه به وطن را در کنار همسرش رضوی و خانواده‌اش جستجو می‌کند: البرغوثی عشق و علاقه خود به سرزمین مادری‌اش را در وجود همسرش می‌یابد و شاعر در این ابیات با خطاب قراردادن زن و دلداده خود، عشق و دلدادگی خود با آن سرزمین را بیان می‌دارد. برغوثی، رضوی را خطاب قرار می‌دهد و به آن اعلام می‌دارد که او اولین شهید دفاع از وطن و کیان اوست که عاشق و شیفته سرزمین خود است و به جهت مقابله با استعمار و انتقام‌گیری از آن به گردان‌های عزالدین القسام پیوسته است:

«سَمَيْتُكَ أَوْلَ مَوْلُودٍ فِي مِصْرَ الْحُرَّةِ / سَمَيْتُكَ أَوْلَ عَاشِقَةٍ مِنْذُ الطُّوفَانِ / سَمَيْتُكَ أَوْلَ فَلَاحٍ يَنْضَمُّ

عَزَّالِدِينِ الْقَسَامِ / سَمَيْتُكَ أَجْمَلَ طِفْلٍ تُرْضِعُهُ بَيْنَ الْغَابَاتِ غَزَالَةً. (همان: ۶۲)

تو را اولین متولد شده در مصر آزاده نامیدم / تو را اولین عاشق از زمان طوفان نامیدم / تو را اولین کشاورزی نامیدم که به سپاه عزالدین القسام می‌پیوندند / تو را زیباترین کودکی نامیدم که آهوئی آن را بین باغ‌ها شیر می‌دهد.

شیخ عزالدین القسام نماد مقاومت و ایستادگی مردم غیور فلسطین است.

«او نقش زیادی در ترغیب فلسطینیان به مبارزه علیه استعمار و سپس اشغالگری اسرائیل ایفا کرد تا اینکه به یکی از چهره‌های برجسته و نماد مقاومت عربی و اسلامی تبدیل شد» (تسنیم، ۱۳۹۴/۸/۳۰).

عزالدین القسام از علما و سخنوران و رهبران ضد حکومت صهیونیست در قرن نوزدهم و بیستم میلادی بوده است که اقدام به ایجاد سپاهی از مردم به ویژه روستانشینان و کشاورزان کرده است و البرغوثی با آوردن «اولین کشاورز» اشاره به پیوستن کشاورزان به سپاه عزالدین القسام دارد.

«هِيَ قِصَّةٌ لِفَتَى غَرِيبِ الدَّارِ / وَ هِيَ قِصَّةُ الْكُبْرَى لِكُلِّ الدَّارِ / هَذِي الْأَرْضُ لَأَجْنَةٌ كَمَنْ لِحَاوَأُ / يُطَارِدُ غِلَاطَ الْخُطُوبِ وَ الْخُطْبَاءِ / وَ شِ الْخُطْبَاءِ إِنْ قُتِلُوا سَعَادًا أَنْشَدُوا / بَانَتُ سَعَادِ (البرغوثی، الأعمال الشعرية الكاملة: ۹۲)

این قصه‌ای برای جوانی است که از وطن دور است / و این داستان بزرگ‌ترین داستان از برای هر وطن است / این سرزمین بسان کسی که پناهنده شدند / پناهنده است / سرزمینی که بزرگان و سخنرانان در پی آن می‌کوشند / و خطیب‌ها اگر سعاد را به قتل برسانند / قصیده «بان‌ت سعاد» را می‌سرایند.

«بان‌ت سعاد»، یکی از مشهورترین قصایدی است که احتمالاً در سال ۷ یا ۹ قمری، در مسجد مدینه، «کعب بن زهیر» در مدح پیامبر اکرم (ص) سروده است. این قصیده مشهور به «برده» است. بی شک این قصیده در میان قصاید عربی و در میان شاهکارهای ادبی زبان عربی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا این قصیده در محضر پیامبر اسلام (ص) خوانده شده است؛ قصیده‌ای که به وسیله آن کعب بن زهیر توانست عفو پیامبر را بعد از اباحه [حلال شمردن] خودش به دست آورد (پاشازانوس، ۱۳۹۰: ۴۷).

این قصیده نیز مانند بسیاری از قصاید جاهلی، دارای اخبار یا صحنه‌های تاریخی و بیشتر داستانی و گاه افسانه‌ای است که پیش‌درآمدی برای قصیده به‌شمار می‌آیند و به بخش‌های گوناگون آن، روح و پویایی داستانی می‌بخشد. در این شعر چون همه اخبار به توانمندی اسلام و شخصیت و فضایل شخص پیامبر (ص) مربوط است، ناگزیر نزد مسلمانان اعتبار و شهرتی بی‌مانند کسب کرده است. از لحاظ بلاغی، تشبیه سرزمین به انسان‌های پناهنده شده توسط شاعر، از نوع تشبیه مجمل است؛ زیرا تمامی ارکان تشبیه غیر از وجه شبه در آن وجود دارد.

۴-۵. دعوت به بیداری و پایداری

حکومت خودکامه اسرائیل، جنایت‌ها و ظلم و ستم‌هایی بر مردم مظلوم فلسطین روا می‌دارد که تنها با هدف بیرون راندن مردم فلسطین و اشغال سرزمین فلسطین نیست، بلکه او قصد دارد که ریشه و بنیاد و اسم مردم فلسطین و هویتشان را از جهان محو کند به‌خاطر همین علاوه بر سرکوبی مردم رنج‌دیده داخل سرزمین فلسطین به مهاجرانی که به اجبار به کشورهای عربی همسایه مهاجرت کرده‌اند با کمک حکومت‌های بی‌اقتدار و تحت سلطه عرب هجوم آورده، آنان را آزار و اذیت می‌کند.

شاعران با دیدن این صحنه‌ها، توان برتافتن شرایط را نداشته، زبان به شکوه می‌کشایند و از ظلم و ستم‌ها، دشواری‌ها، سختی‌های مردم و حقوقشان که به دست حاکمان، مزدوران و جاسوسان استعمار تباه گشته، سخن به میان می‌آورند و گاهی با خارج شدن از حالت شخصی، رویه‌ای عمومی و فراگیر به خود می‌گیرند و در سروده‌هایشان حاکمان را سرکشان می‌دانند که همواره در اندیشه خیانت به مردم و کینه‌توزی و دشمنی با آن‌ها هستند. البرغوثی معتقد است حکومت یهود پست‌تر و وحشی‌تر از گرگی است که به درندگی و وحشی‌بودن شهرت دارد. او در قصیده «أكله الذئب»، سربازان صهیونیسم و یهودیان را از حیوان حقیرتر و پست‌تر دانسته است، به گونه‌ای که او به خاطر اینکه حکومت صهیونیسم را به گرگ نسبت داده، عذرخواهی می‌کند و معتقد است که گرگ درنده‌ای است که توانایی اهلی شدن و بی‌آزار بودن را دارد، اما حکومت صهیونیسم که کشتن دختران و کودکان بی‌آزار را می‌کشد، از انسانیت بویی نبرده، از حیوان هم بدتر است:

«الذئبُ يبدؤا أليفاً / أتيقَ المُخاطبِ و الروح / حينَ تقارنُهُ بالذئِ أطلقَ النَّارَ في الشَّارعِ / ثمَّ أحصى

ثلاثينَ فضتَه، و اختفى! / فلتحملوا للذئابِ اعتذارى (البرغوثي، ۷۷)

گرگی همانند دوست با جنگال و روحی لطیف به نظر می‌رسد / آن دم که او به کسی که در خیابان است شلیک کرد / سپس سی نفره‌اش را شمرد و ناپدید گشت، مقایسه می‌کنیم / عذر ما نزد گرگ‌ها بپذیرد».

مرید البرغوثی همانند دیگر شاعران، از اسامی حیواناتی همچون گرگ برای تصویرسازی و بیان ملموس افکارش استفاده کرده است که مظهر درندگی است. گرگ تنها حیوان شکاری است که اگر به گله حمله کند سعی می‌کند تمام حیوانات گله را بدرد گویا از این کار لذت می‌برد و یا می‌خواهد برای فردای خود هم چیزی ذخیره کند. این رفتار گرگ به حرص و آرزوی طمع و ورزی و جهالت در وجود دشمن تعبیر شده و معتقد است که چنین نفسی بر دشمن مستولی شده است و خلق و خوی درندگی و رفتاری تهاجمی و نابودگر مانند گرگ دارد. در شعری دیگر صحبت از محاصره می‌کند؛ محاصره- ای که همراه با بمباران‌های پی‌درپی و شدید است و شاعر به دنبال راه نجات است:

«سیدی القسامُ حوصرنَا فما دربُ النَّجاةِ؟ / زحَّةٌ مِن قَصْفِهِم تَتَّبِعُ زحَّةً / سیدی القسامُ... / آه... / بعثرتُ

صرخته جسمَ الفضاءِ / خرجَ القسامُ مِن خندقِهِ / كَشَفُوا مَوَاقِعَنَا يا شيخُ هَيَّا نَسْحِبُ (البرغوثي، الأعمال

الشعرية الكاملة: ۵۹۲)

جناب قسام محاصره شدیم، راه نجات چیست؟ / هر بمبارانشان، بمباران دیگری را در پی دارد / جناب قسام آه! / فریاد او جو را زیرورو کرده است / قسام از سنگر خویش خارج شد / هی شیخ، مگر ما را پیدا کردند، یا آقا بیا عقب‌نشینی کنیم.

بعد از بیان شرایط حاکم بر جامعه، به بیان سختی‌ها و دشواری‌های مردمان سرزمینش می‌پردازد. کودکانی که حقوق اولیه از آن‌ها گرفته شده است و زندگی کودکانه و راحتی را برای آن‌ها نمی‌بیند:

«فهذی حقیبتَه المدرسیةُ / متقوبهٌ بالرصاصِ، / علی حالِها، / ودفاترُه غیَّرتْ لونها، / والمُعزَّونَ ما فارَّقوا

أمَّه. (البرغوثي، زهرالزمان: ۵۸-۵۷)

و این کیف مدرسه اوست / که با گلوله سوراخ شده است / بدون تغییر / و رنگ دفترهایش تغییر یافته / و تسلیت‌گویان، از کنار مادرش دور نشده‌اند!»

در جای دیگر درباره خفقان موجود در جامعه و شرایط و جو سنگین آن می‌سراید:

«هذا أوانُ الوشوشةِ / هذا أوانُ الساعَةِ التي تنازلتْ دقاتُها / عن بهجةِ الرنينِ / لكنَّ فلبها يَدقُ دائماً /

أَوَانَ مِنْ يَزُورُ فِي السَّمَاءِ / وَيَدْعَى - أَمَامَهُمْ - بِأَنَّهُ قَضَى الْمَسَاءَ نَائِماً / أَوْ أَنْ بَضْعَةً مِنَ الرُّؤُوسِ قَدْ تَقَارَبَتْ
/ فِي كُلِّ حَارَةٍ وَ كُلِّ حَيٍّ / وَرَاءَ بَابِ بَدَقَةٍ / وَاسْتَعْرَقَتْ فِي الْوَشْوَشَةِ. (البرغوثی، الأعمال الشعرية
الكاملة: ۵۰۱-۵۰۲)

الآن زمان نجواگویی است / الآن زمانی است که زنگ خوردن‌های ساعت از سرخوشی به صدا درآمدن
دست کشیده‌اند! / اما قلب ساعت همچنان می‌تپد / زمان کسی است که در آسمان از دیگران بازدید
می‌کند / و در مقابل آن‌ها ادعا می‌کند که شب را در حال خواب گذرانده است / زمان تعدادی از
سرهاست که به یکدیگر نزدیک شده‌اند / در هر کوچه و محله‌ای / پشت‌دری بسته / سرهایی که در
نجواگویی غرق شده‌اند».

البرغوثی، با تشبیه زیبایی، مردم فلسطین را به حضرت یوسف تشبیه کرده است و آن‌ها را به مقاومت و پایداری در برابر
دشمن خود کامه یهود دعوت می‌کند. یوسف در شعر مرید البرغوثی نماد و پیام مقاومت، نماد ملت فلسطین و شهر مظلوم
فلسطین است که به دست گرگ زمانه خود، دولت اشغالگر یهود اشغال شده است.

«وَمَا أَكَلَ الذُّبُّ يَوْسُفَ يَوْمًا / وَلَكِنْ يَوْسُفَ لَيْسَ الَّذِي يَحْتَمِي بِالْفِرَارِ / وَ لَيْسَ الَّذِي يَنْتَهِي رَاجِعًا
(البرغوثی، الأعمال الشعرية الكاملة: ۳۱۳)

گرگ روزی یوسف را نخورده / و اما یوسف کسی نیست که پا به فرار بگذارد / و کسی نیست که با لرزه و
ارتعاش جان دهد».

در این شعر نیز تلمیح به چشم می‌خورد. شاعر به ماجرای حضرت یوسف (ع) و برادرانش اشاره کرده است که او را درون
چاه انداختند و گفتند که یوسف را گرگ خورده است و به این داستان تاریخی که در قرآن کریم نیز آمده است به صورت
تلمیحی اشاره کرده است. قرآن کریم در آیه ۱۷ و ۱۸ سوره یوسف بیان می‌کند که برادرانش او را درون چاه انداختند و
به پدر خود گفتند که گرگ او را خورده است:

«قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا يَوْسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذُّبُّ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ
(۱۷) وَجَاءُوا عَلَيَّ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ... (۱۸)

گفتند ای پدر ما رفتیم مسابقه دهیم و یوسف را پیش کالای خود نهادیم آنگاه گرگ او را خورد ولی تو ما
را هر چند راست گو باشیم باور نمی‌داری (۱۷) و پیراهنش را [آغشته] به خونی دروغین آوردند... (۱۸)»

در ادامه مقاومت و ایستادگی مرید البرغوثی با اشاره به بانوان سرزمینش فخر فروشی می‌کند. زنان و دختران سرزمینش را
فرا تر از زنان ملت‌های دیگر می‌داند؛ زیرا با تمامی مصیبت‌هایی که دیده‌اند و عزیزانی که از دست داده‌اند، نه تنها باعث
تباهی و ویرانی آن‌ها نشده، بلکه آن‌ها را روزبه‌روز مقاومتر و هدف‌دارتر کرده است و او این را با مقایسه دو بانو از دو
سرزمین متفاوت تصویر آفرینی می‌کند.

«سَيِّدَةٌ تَعْرِفُ كُلَّ مَحَلَاتِ الْفِضَّةِ فِي بَارِيسَ / وَ تَشْكُو / سَيِّدَةٌ تَبْكِي كُلَّ خَمِيسٍ فِي خَمَسٍ مَقَابِرِ (البرغوثی،
بی‌تا: ۲۲).

بانویی است که تمامی نقره‌فروشی‌های پاریس را می‌شناسد و شکوه و گلایه می‌کند / خانمی است که هر
پنجشنبه بر سر پنج قبر اشک می‌ریزد.

در جای دیگر چنین آورده است:

«یا امی لِمَنْ هَذَا الْجَيْشُ؟ / هَذَا جَيْشُكَ يَا طِفْلِي الْعَزِيزُ / جَهَّزْتَهُ لِيَحْمِيكَ / يَا اُمِّي لِمَنْ كُلُّ هَذِهِ الْاَسْلِحَةِ؟
/ هَذِهِ اَسْلِحَتُكَ يَا طِفْلِي الْعَزِيزُ / اشْتَرَيْتُهَا لَكَ، لِتَطْمَئِنَّ (البرغوثي، الناس في ليلهم: ۱۰۵)
ای مادرم این لشکر از آن کیست؟ / ای فرزند عزیزم این لشکر از آن توست / برای حفاظت از تو آن را
تدارک دیدم / مادرم این اسلحه از آن کیست؟ / ای فرزند عزیزم این اسلحه نیز از آن توست / آن را
برایت خریدم تا آرام و قرار بگیری.»

این سؤال و جواب بین طفل و مادر ادامه دارد و این گونه جوانان سرزمینش را از زبان این طفل و مادرش تشویق به جهاد و دعوت به پایداری می کند و بیان می کند که این همه لشکر و ادوات و اسلحه همه و همه از برای مقاومت و پایداری مردمان سرزمینش آماده شده است، سپس با بیان فداکاری و ایثار از زبان خود، به مردم نشان می دهد که چگونه به استقامت و پایداری پردازند و از آن عقب نشینی نکنند:

«كُنَّا مَجْرُوحِينَ نَدَاوِي التَّارِيخَ / مَزَقْنَا الْقَمَصَانَ ضَمَاداً لِيَجْرُوحَهُ / كُنَّا، نَحْنُ الْمَكْسُورِينَ نَعُدُّ الْجَبَّارَاتِ /
لِلْأَمِّ كَسُورُ يَدِيهِ / دُرْنَا فِي الْأَصْقَاعِ (همان: ۵۳)
ما مجروحانی بودیم که تاریخ را مداوا می کردیم / پیراهن هایمان را به عنوان باند زخم برای زخم هایمان
پاره کردیم / این ما بودیم که اعضای بدنمان خرد و شکسته شده بود و شکسته های بدن خویش را می -
شمردیم / و برای کنیزی که دستش شکسته بود / در سرتاسر این سرزمین دنبال باند و درمان می گشتیم.»

۴-۶. شناساندن دشمن

حکومت اشغالگر یهود، دشمن دیرینه سرزمین فلسطین است که خود دست نشانده چندین حکومت خودکامه دیگر از جمله آمریکا و انگلیس است که امروزه به مدد آن ها به قدرت رسیده است و منکر وجود و حیات مردم مظلوم فلسطین شده و به طور وحشیانه اقدام به جنگ و بیرون راندن آن ها کرده است. البرغوثی دشمنان اصلی سرزمین فلسطین و مردم مظلوم را تنها یهود نمی داند و معتقد است مردم سرزمینش فقط با یهود نمی جنگند، بلکه با سران خودکامه آمریکا و انگلستان و حکومت های اعراب و عناصر دیگر مبارزه می کنند. البرغوثی با اشاره به محصولات خارجی از جمله کوکاکولای و جنرال موتور آمریکایی و کریستیان دیور فرانسوی و... یا شیوه های مبارزه داخلی از جمله گاز اشک آور و چوب دستی به معرفی دشمنان اصلی داخلی و خارجی فلسطین می پردازد و معتقد است سردمداران و حکمرانان کشورهای عربی این ها هستند.

«الْكُوْكَوْلَا، تَشِيْزِ مَانِهَاتِن، جِنِرَالِ مُوتورز / كْرِيسْتِيَانِ دِيور، مَأكِدُونَالِد، شِل / دَايِنَاسْتِي، هِيْلْتون
انْتِرِنَاشِيْنَال، سَانْجَام / كِنْتَاكِي فِرَايْدْتَشِيْكِن، الْغَازُ الْمُسِيْلُ لِلدَّمُوعِ / وَ الْهَرَاوَات، وَ الْمَبَاحِثُ،..... / قَالَ ابْنُ
خَلْدُون: / هَذِهِ مَقَوْمَاتُ الدَّوْلَةِ عِنْدَ الْعَرَبِ (البرغوثي، بي تا: ۲۴)
کوکاکولا، چیزمانهاتن، جنرال موتور / کریستیان دیور، ماکدونالد، شل / دایناستی، هیلتون انترناشینال،
سانگام / کنتاکی فرایدتشیکن، گاز اشک آور / بانون، بحث وجدل... / ابن خلدون گفت: / این ها مؤلفه های
حکومت عرب اند.»

شاعر ادبیات پایداری، با همه وجود، سلطه و تاخت و تاز بیگانگان را بر سرزمین خودش محکوم می کند و با تأکید بر بیرون راندن آنان و کنار گذاشتنشان از منطقه، معتقد است که بدون شک، این امور جز با مبارزه و کوشش فراوان و پایداری و استقامت ممکن نخواهد بود. وی در شکوایه ها با معرفی این عوامل ناله سر می دهد و به شیوه ای درماندگی و ناتوانی خود را در برابر جریان زندگی و آنچه درون او می گذرد، با مخاطب در میان می گذارد. در این بیت، شاعر با آوردن الفاظ

گوناگون و پی‌درپی، ولی بامعنا و مقصود یکسان دست به اطناب در شعر خود می‌زند. اطناب در کلام، مقابل ایجاز در کلام است. ایجاز؛ یعنی ادای مقصود به کمتر از عبارت متعارف و معمول و اطناب به معنای ادای مقصود به بیشتر از عبارت متعارف و معمول به اقتضای مقام است.

۵. نتیجه‌گیری

از مهم‌ترین مؤلفه‌های ادبیات پایداری در اشعار البرغوثی می‌توان به شهادت‌طلبی، دعوت به مبارزه و ایستادگی در برابر استعمار و صلح‌طلبی اشاره کرد. شاعر با استفاده از نکات بلاغی، رنگ‌ها، نماد و اسطوره، مبارزات فلسطینی و درد و رنج و وضعیت فعلی فلسطین را تجسم و تصویرآفرینی می‌کند. وی به‌عنوان شاعر واقع‌گرا با نگاه انتقادآمیز به رهبران بی‌مسئولیت و غرب زده فلسطین و رهبران غربی، به ستیز برخاسته و در تمام نشست‌های ادبی خود از آن سخن گفته است به گونه‌ای که او را نمادی از شعر فلسطین دانسته‌اند. البرغوثی با پرداختن به اسطوره، از رنج‌های انسان فلسطینی و تعلق خاطر او، به وطنش پرده برمی‌دارند، و برخلاف همه تلاش‌ها مبنی بر ریشه‌کنی و آوارگی اجباری مردمان فلسطینی و شهرک‌سازی‌های اشغالگران، این شاعران با کاربری اسطوره، رؤیای شعری خود را آشکار می‌کنند و به هویت فلسطینی و حضور آن در داخل وطن فلسطینی و نه خارج از آن عینیت می‌بخشند. شاعر معتقد است که اگر مردم نسبت به شرایط جامعه و خطرات دشمن آگاهی کافی نداشته باشند، ناگزیر به حاشیه سپس به غربت رانده می‌شوند و در آنجا نیز تنها جان می‌سپارند. استفاده از اسلوب بلاغی استعاره، بر زیبایی شعر و فهم دقیق آن افزوده است. شاعر وطن و سرزمین را همانند مادری بی‌قرار و ناآرام دانسته که در طلب فرزند خود برمی‌خیزد و بدان عشق می‌ورزد. برغوثی در قصاید خود به حاکمان و مستبدان سرزمینش حمله‌ور می‌شود و این اشعار آینه‌ای از فساد سیاسی و اجتماعی در سرزمین فلسطین می‌باشد. وی حکومت خودکامه صهیونیسم را فراتر از گرگی می‌داند که اسم حیوان و ذات وحشی و درنده بودن را داراست. البرغوثی معتقد است که حکومت یهود پست‌تر و وحشی‌تر از گرگی است که درنده و وحشی بودنش زبان‌زد است.

منابع

۱. القرآن الکریم
۲. احمد عبدالغفار، محمود. (۲۰۰۸). *قرائته فی شعر شاعر الفلسطینی مرید البرغوثی، القاهرة: الجامعة القاهرة*.
۳. البرغوثی، مرید. (۱۹۹۶). *قصائد مختارة من دواوين الشاعر مرید البرغوثی*. نابلس: منشورات وزارة الثقافة الفلسطينية بالتعاون مع دارالفاروق.
۴. (۱۹۹۷). *الأعمال الشعرية*. بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
۵. (۲۰۰۲). *زهر الرمان*. بیروت: دارالآداب للنشر و التوزيع.
۶. (۱۹۹۹). *الناس فی لیهم*. بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
۷. پاشازانوس، احمد. (۱۳۹۰). ابن هشام در شرح قصیده «بانث سعاد» کعب بن زهیر. *مجله لسان مبین*، دوره ۳، شماره ۶،

صص ۴۷-۵۷.

۸. ترابی، ضیاء‌الدین. (۱۳۸۹). *آشنایی با ادبیات مقاومت جهان*. تهران: بنیان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
۹. تفتازانی، مسعود بن عمر. (۱۴۰۷). *شرح المختصر*، ج ۲. قم: چاپ افست.
۱۰. رحماواتی، یونس. (۲۰۱۶م-۱۴۳۷ه). *روایه رأیت رام الله لمريد البرغوثی دراسة فی ضوء سوسولوجیا الأدب*. جاكرتا: كلية الآداب و العلوم الإنسانية جامعة شريف هداية الله الإسلامية الحكومية.
۱۱. ريكور، پل. (۱۳۸۶). *استعاره و ایجاد معانی جدید در زبان*. ترجمه حسین نقوی. *ماهنامه معرفت*، سال شانزدهم، شماره ۹، صص ۸۱-۱۰۱.
۱۲. شكري، غالی. (۱۳۶۶). *ادب المقاومة*. ترجمه حسین روحانی. تهران: نشر نو.
۱۳. شمس العلماء گرکانی، محمد حسین. (۱۳۲۸ه.ق). *ابدع البدایع*، تهران
۱۴. الصالحه، مرآة. (۲۰۱۸). *المحسنات اللفظیة فی روایة «رایت رام الله» لمريد البرغوثی*. جامعة سونن امیل الاسلامیة الحكومية سورابایا.
۱۵. عباس، احسان. (۱۹۷۸). *اتجاهات الشعر العربي المعاصر*. الطبعة الثانية. كويت: عالم المعرفة.
۱۶. عطاسالم أبو شخیدم، نسرین. (۱۴۳۵ه-۲۰۱۴م). *مريد البرغوثی دراسة اسلویة*. الدراسات العليا جامعة الخليل.
۱۷. علیانسیب، سید ضیاء‌الدین؛ سرووندی، اکرم. (۱۴۰۰). *مستندات قرآنی بیداری جامعه بشری بر مبنای فطری بودن وحدت*. *فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی*، سال دهم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۰، صص ۷-۲۴.
۱۸. فرزاد، عبدالحسین. (۱۳۸۰). *رؤیا و کابوس (شعر پویایی معاصر عرب)*. تهران: مروارید.
۱۹. کارآمد، مرضیه؛ شمس‌آبادی، حسین؛ نوری کیدقانی، سید مهدی. (۱۳۹۸). *مضامین مشترک پایداری در سروده‌های سلمان هراتی و ابراهیم المقادمة*. *فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی*، سال هشتم، شماره ۱۵، بهار و تابستان، صص ۷-۳۰.
۲۰. گنجی، نرگس؛ صادقی، مجید. (۱۳۹۰). *تبعید و غربت در شعر محمود سامی البارودی (عنوان عربی: شعر المنفی و المغترب لدى محمود سامی البارودی)*، *مجله الجمعية العلمية الإيرانية للغة العربية و آدابها*، دوره ۸، شماره ۲۱، صص ۲۱-۴۰.
۲۱. موسی، ابراهیم نمر. (۲۰۱۰). *شعریه المقدس فی الشعر الفلسطینی*. عمان: دروب.
۲۲. میرزایی، وحید. (۱۳۹۳). *شرح حال و بررسی مضمونی اشعار مريد البرغوثی*. تهران: دانشگاه تهران.
۲۳. نفیسی، سعید. (۱۳۹۴). *هومر، ایلیاد و ادیسه*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.